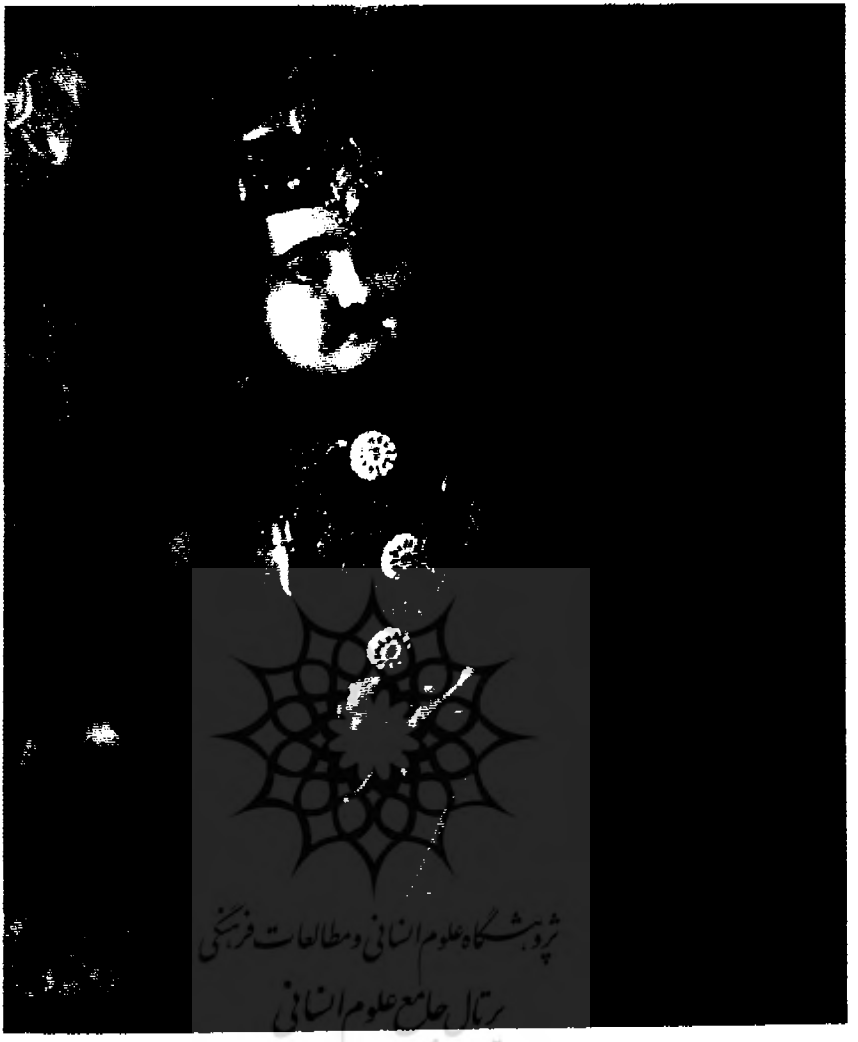

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

خیمه شب بازی، نمایش بی‌همتا

دو گروه نمایش عروسکی سنتی ایران (خیمه‌شب‌بازی) در چهل و چهارمین فستیوال آوینیون به اجرای برنامه پرداختند. گروه اول با عروسک‌گردانی استاد «احمد شیخ‌احمد خمسه» مشهور به استاد خمسه‌ای که نمایش «بارگاه سلیم‌خان» را به اجرا درآورد و گروه دوم با عروسک‌گردانی استاد «علی‌اصغر احمدعلی» معروف به استاد اصغر احمدی که «عروسی فرخ‌خان پسر سلیم‌خان» را نمایش داد. برنامه‌های این دو گروه در داخل ساختمان کلیسای «سلستن» (Église des Celestins) به مدت پنج شب متوالی از سوم تا هفتم مردادماه، هر روز ساعت ۷ بعد از ظهر، توجه و ستایش تماشاگران فستیوال را برانگیخت. خیمه‌شب‌بازی سنتی ایران از نظر موضوع و شیوهٔ کار از انواع نادر این بازی‌ها به‌حساب می‌آید و در حال حاضر تعداد هنرمندان حرفه‌ای آن از یکی دو تن تجاوز نمی‌کند و داستان‌های مربوط به «سلطان سلیم» که برای اجرا در این فستیوال انتخاب شد، در حال حاضر اصیل‌ترین قصه‌ها برای اجرای خیمه‌شب‌بازی است.

دربارهٔ «خیمه‌شب‌بازی» یا دیگر انواع نمایش عروسکی سنتی ایران تا به حال چیزی جـز مطالبی کلی دربارهٔ شیوهٔ اجرا و برخی داستانها که در این خیمه‌های کوچك به‌نمایش درمی‌آید، گفته نشده، و هنوز مفصل‌ترین و جامع‌ترین گزارش در این زمینه همانست که در کتاب «نمایش در ایران»[1] ذکر شده است. تاریخ انتشاراین کتاب مربوط به بیست و شش سال قبل است، و از آن پس تحقیق مستقل و دقیقی که بتواند بر اطلاعـات موجود، از نظـر تاریخی، اجـرائی و مفاهیم موضوعی این نوع نمایش، چیزی بیفزاید، انجام نشده‌است؛ چند مقالهٔ مختصری هم کـه در این مورد نوشته شده، محدود است به‌گزارشهایی ناقص از اجرای برنامه. در حال حاضر نیز در تهران تنها دو تن به ادامهٔ کار جدی و اصیل خیمه‌شب بازی ادامه می‌دهنـد: استاد احمد خمسه‌ای و استاد اصغـر احمدی که آنان نیز جز آنچه به نمایش درمی‌آورند، اطلاعات گسترده و جامعی از پیشینهٔ کارشان ندارند. اما هنرشان را گرامی می‌داریم و ارج می‌نهیم که زنده ماندن این سنت، از

همت عالی آنهاست.

دربارهٔ تاریخ پیدایش خیمه‌شب‌بازی اسناد و مدارکی که در کتاب «نمایش در ایران» ذکر شده‌اند، قدمت این بازی‌ها را تا حدود قرن چهارم هجری ثابت می‌کند، اما البته مشخص نیست که آن بازی‌ها با نوع امروزین آنها، تا چه حد مشابه و یا متفاوت بوده است. همان نویسنده با استناد به رسالهٔ «صبری عزت سیاوشگیل»[۲] باعنوان «قره‌گوز» این نکته را مطرح می‌کند که احتمالا این نمایش‌ها از ترکستان (که روزگاری جزئی از ایران بود) آمده‌اند و پژوهشگر دیگری نیز بر این نکته تأکید دارد که: «خیمه‌شب‌بازی در ایران به‌تازگی وارد محافل و باب شده است. تا اواخر قرن گذشته، دراین کشور مردم تنها با «سایه‌بازی چینی» و «قاراگوز ترکی» آشنائی داشتند. خیمه‌شب بازی از واردات هنر ترکستان است که در ایران به دست «لوطی»ها افتاده»[۳]. اما «اصغر احمدی» عروسک‌گردان معاصر، خیمه‌شب‌بازی را سوقات «کاکا ممد شیرازی» از سرزمین چین می‌داند. به هر حال منشاء این نمایش هرکجا باشد، بی‌تردید در طول قرون و اعصار، از بازی‌های عروسکی ترکی و نیز از بازیهای عروسکی دیگر کشورهائی که با ایران در ارتباط بودند، کم و بیش تأثیر پذیرفته و آنچه امروز برای ما باقی مانده، شاید مخلوطی است از تمامی آنها که به‌مرور به‌دست ایرانیان عروسک‌باز، و به دلایل مختلف، اعم از خواست تماشاگران محلی ــ چون عروسک‌گردانان ما عموماً دسته‌های دوره‌گرد بودند ــ و یا امکانات گاه بسیار محدود کار، دگرگون شده‌و به صورت نمایشی درآمده‌است با هویت مشخص‌و بدون‌شباهت با انواع دیگر نمایش‌های عروسکی که می‌شناسیم. به این ترتیب آنچه

امروز با نام «خیمه‌شب بازی» ایرانی به نمایش درمی‌آید، یکی از نادرترین انواع بازی با عروسك در جهان است و شیوه‌ای است که در هیچیك از کشورهای جهان نظیرش وجود ندارد. درواقع این هنر یکتا، دارای مشخصاتی است که آن را در زمینه‌های اجرائی و شخصیت‌های نمایشی و چگونگی شیوه و تکنیك نمایشنامه‌نویسی، از نظائرش متمایز می‌کند:

۱ــ بازی عروسکی ایران تلفیقی است از نقش‌آفرینی عروسکها و انسانها، و در اجرای نمایش «خیمه‌شب‌بازی»، تنها عروسك‌ها نیستند که به بازسازی قصه می‌پردازند، بلکه «مرشد» و «نوازنده» و «عروسکها» باهم و به تساوی در حضور تماشاگر، ایفای نقش می‌کنند.

۲ــ «مرشد» در این نمایش‌ها، برخلاف سنت معمول، قصه‌گو و روایتگر نیست؛ بلکه آشکارا یکی از بازیگران نمایش است. میان او و عروسکها، رابطه‌ای عاطفی برقرار است. گاه باهم مهربانند و گاه درگیر می‌شوند، قهر و آشتی دارند و مهر و کین، و حتی گاه درگیری میان انسان و عروسك، «حادثه»ساز نمایش است.

۳ــ رفتار عروسکها با «مرشد» دو جنبهٔ متضاد دارد: مرشد هم بزرگتر و پدر است و تمامی‌عروسکها،حتی پهلوان و شاه‌نیز او را «باباجان» خطاب می‌کنند و برای هر حرکتی از او اجازه می‌گیرند، و هم با او چون یکی از شخصیت‌های قصه (عروسك)، ارتباط برقرار می‌کنند و درگیر می‌شوند.

۴ــ دراین‌نوع نمایش به‌هیچوجه بر معیارهای «انسانی» تاکید نمی‌شود و همواره به نحوی به تماشاگر خاطرنشان می‌شود که این موجودات، عروسك و ساختهٔ دست بشرند.

۵ــ عروسك‌ها معمولا باهم ارتباط چندانی ندارند،

حرکات آنان نیز عموماً محدود و کم و بیش مشابه است. اما ارتباط میان عروسکها از طریق مکالمه با مرشد انجام می‌گیرد، بجز نقش «مبارک» که گاه با دیگر عروسکها، مستقیماً حرف می‌زند.

بسیاری از بینندگان این نمایش‌ها، دربارهٔ شیوهٔ اجرای این نمایش و شکل‌گرفتن قصه‌ها گزارش‌هائی نوشته‌اند. «اوبن» اوبن می‌گوید: «ترتیب نمایش «خیمه‌شب‌بازی» به‌این‌صورت است که در یك سوی اطاق، چادر چهارگوشی می‌زنند و فرش کف اطاق نیز به منزلهٔ صحنه نمایش به‌کار گرفته می‌شود. عروسکهای بسیار مضحکی، به‌وسیله رشته‌های باریکی از موی دم اسب و به کمك یك دست نامرئی در پشت پرده به بازی درمی‌آیند. «مرشد عظیم» که نزد (نزدیك) چادر نشسته بود، بازی را اداره می‌کرد. او با لحن خاصی با عروسکها گفتگو می‌کرد و حرکات آنها را به‌حاضران توضیح می‌داد. با صدای زیری که از سوتی که به‌دهانش گذاشته بود، درمی‌آورد. یك یك اسم عروسکها را صدا می‌کرد و باهم صحبت می‌کردند. در بغل دست وی، «مرشد تقی» تنبکی روی زانو، نشسته بود و حرکات عروسکها را با ضرب آهنگ، تنظیم می‌نمود. ضمناً هماهنگ با موضوع داستان، ابیاتی را نیز به آواز می‌خواند.»[۴] و این ترتیبی است که امروز نیز عیناً به اجرا درمی‌آید، یعنی نمایش با سه نفر و تعداد نامحدودی عروسك اجرا می‌شود: «مرشد» که خود نوازندهٔ تنبك هم هست، نوازندهٔ کمانچه و عروسك‌گردان که به‌تنهائی هدایت تمامی عروسکها را عهده‌دار است و به‌جای همهٔ آنها حرف می‌زند. اجرای این نمایش‌ها بر اساس «تکرار» شکل می‌گیرد، بدین‌معنی که آمد و رفت و نقش‌آفرینی عروسکها

با حفظ روال قصه انجام نمی‌گیرد، بلکه آنها هربار که به صحنه وارد، یا از آن خارج می‌شوند، از متن قصه بیرون آمده و با تأکید بر اینکه «ابزار» کار بازی‌اند، ادامهٔ قصه را منوط به خواست و ارادهٔ مرشد و عروسك‌گردان می‌کنند و به این ترتیب است که «مرشد» به اعتباری «روایتگر» می‌شود. این عمل نیز به‌این‌نحو صورت‌می‌گیرد که هریك از عروسکها که به صحنه می‌آید، نخست خطاب به مرشد می‌گوید: «سلام بر باباجان بنده»، و علت حضورش را نیز برای وی شرح می‌دهد و از او اجازهٔ ادامهٔ بازی را می‌گیرد. این‌عمل در موقع خروج از صحنه نیز تکرار می‌شود. این، ساختار اصلی خیمه‌ـ شب بازی است که با کمك موسیقی، به صورت عنصری زنده و جذاب شکل‌می‌گیرد و حتی گاه نوازندهٔ کمانچه نیز در برابر تمرد و سرپیچی عروسکی، به یاری مرشد می‌شتابد.

در نمایش‌های خیمه‌شب‌بازی، نقش اصلی و محوری نمایش برعهدهٔ «مبارك» است، غلام‌سیاه زیرك و باهوشی که شیطنت‌ها و، حاضرجوابی‌ها، و شوخی‌هایش، تماشاگر را سرگرم می‌کند و ضمناً راه را بر بداهه‌سازی می‌گشاید، چنانکه حضور او برای گردانندگان بازی این فرصت را به وجود می‌آورد که از موضوع و متن اصلی خارج شوند و مسائل اجتماعی روز را در نمایش بگنجانند. به همین دلیل، نمایش هم می‌تواند درخور فهم کودکان و هم نمایشی برای بزرگسالان باشد. اما نکتهٔ جالب توجه اینست که در این نمایش‌ها، برخلاف معمول نمایش‌های تئاتری، و به‌ویژه نمایش‌های کودکان، «نقش‌اول» یعنی‌مبارك، با اینکه نقشی جذاب و شیرین است اما «خوب» نیست و بالاخره نیز طعمهٔ دیومی‌شود.

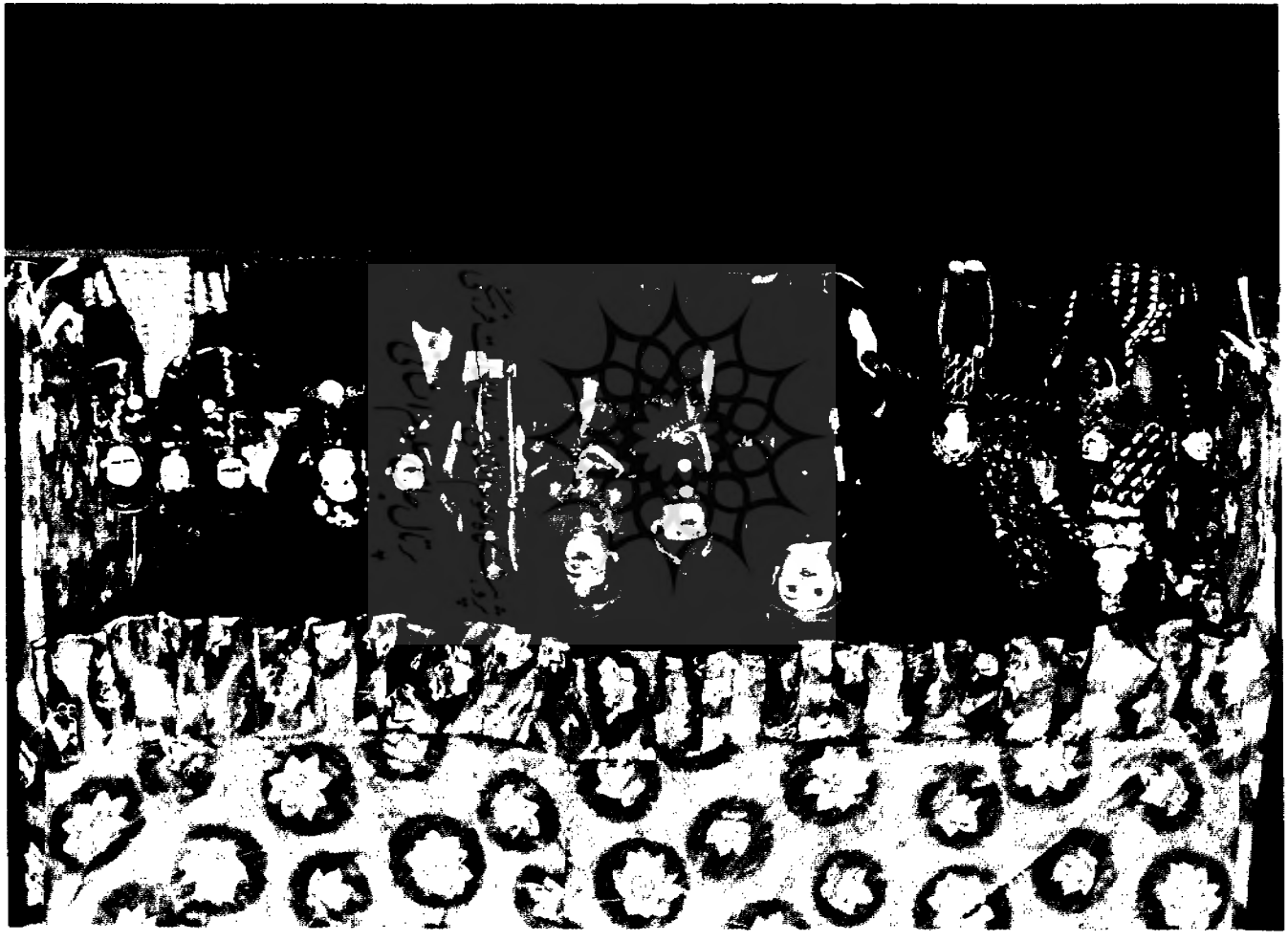

خیمه‌شب بازی قصه‌هـای مشخص و متن نمـایشی دارد. «داستانهـای خیمه‌شب‌بازی، در دو موضوع علیحده خلاصه می‌شوند: «سلطان‌سلیم» و «پهلوان‌کچل». با ورود زن جدیدی به خانهٔ پهلوان، که از هند برایش جنیز آورده‌اند، همه‌جای خانه جلـوهٔ تازه‌ای یافته است. اما این زن، خواهـر «دیو» معروفی است («دیو»، غول قصه‌های ایرانی است) و چون دیو چنین عملی را اهانت به خود تلقی می‌کند، سخت خشمناک است. به اینجهت پهلوان را سحر و جادو می‌کند. اما او، با تظاهر به ابراز پشیمانی و عذرخواهی، قاب دیو را می‌دزدد و در یك فرصت مناسب، به دیو نزدیك شده و محکم از گلویش می‌گیرد و بالاخره خفه‌اش می‌کند. بعد، هفت نفر از برادران دیو نیز به همان سرنوشت گرفتار می‌شوند. زن به مصیبتی که به خویشانش روی آورده، غمگین‌است و در ماتم آنها اشك می‌ریزد. اما بعداز ازدواج با پهلوان اندوه وی مبدل به‌شادی می‌گردد. روحانی‌ای حاضر شده و (خطبهٔ) عقد می‌خـواند. و مدتی بعد از آن با بـه دنیا آمدن یك بچه نمایش به پایان می‌رسد.

«اما موضوع خیمه‌شب‌بازی «دربار سلطان سلیم» که من نمایش آن را هم تماشا کـردم، صحنه‌های متنوع‌تـری دارد. پیش از آمدن عروسکها، «مرشد تقی» چند بیت از حافظ به آواز خواند. مضمون اشعار دربارهٔ توحید و یگانه بودن ذات خداوندی بود کـه در کلیهٔ شئونات زندگی مسلمانان تجلـی دارد. آنگاه اولین عروسك روی صحنه ظاهر شد و با صدای مخصوص به خود داد زد: «سلام علیکم»

«مرشد عظیم جواب داد: علیکم‌السلام، کی هستید شما؟

«ــ من فرستادهٔ مخصوص سلطان‌سلیم‌یمنی هستم. دستور

دادنـد هیچکس سر و صـدا نکند، چون به‌زودی خـودشان تشریف‌فرما می‌شوند.

«قـراولان یك‌یك در مقـابل در ورودی اردوگاه صف کشیدند و قزاقها هم در دراندرون ایستادنـد. سقاها داخل چادر را آب می‌پاشیدند. خدمتکاران تند تند همه‌جا را جارو می‌کردند. آنگاه درباریان، بزرگان، حاجبان، فراشان، سردار کل پیاده نظام، فرماندهٔ ستونهای ترك، نقاره‌چیان، فلوت‌ـ زنان، پـرچمدار، شاطران شاه، و... بالاخـره آخر از همه شخص سلطان، به‌همراه سفیران‌عثمانی و روسیه وارد شدند.

«ابتدا بـرنامه‌های سرگرمی و بازی آغاز شد: کشتی‌ـ گیـران، عنتریها، تارزنها، بنـدبازان، رقاصان، کردان، ترکان، افغانان، عـربها، یك زوج اروپائی، نو به به نوبه هنر خویش را عرضه نمودند.

«لوطی عنتری از کمی مستمری‌خود که شاه برایش‌تعیین کرده‌بود، شکایت آغاز کرد. بلافاصله مرشد عظیم خطاب به او گفت: «بی‌چشم و رو، مگر اعلیحضرت پاداش خاصی به‌تو مرحمت نفرمودند؟» ـ چرا مرحمت فرمودند، ولی به صورت حواله به «نجس‌التجار» بود و آن‌نامرد، ده درصد آن را بابت حق کمیسیون، برای خود برداشت:

«بدون درنگ سلطان دستور داد تاجر مجرم را با عنتری مقابل کنند. فراشها، پاهای تاجر را بـه چوب فلك بستند و سخت شلاق زدند. بعد از آنکه عدالت دربارهٔ وی اجرا شد، به جرم و تقصیر دیگـران رسیدند. دزدها را به دهانهٔ توپ می‌گذاشتند. یکی از شکارچیان یك بز کوهی شکار کرده بود و با خود به روی صحنه می‌آورد. میرآخـور سوار بر اسب در برابر وی سبز شد. عروسکها با مهارت شایان‌تحسینی، تمامی

این حـرکات را روی صحنه نشان می‌دادند. در ایـن لحظه، یکدفعه باز سروکلهٔ «دیو» پدیدار شد: عروسکی بلند قامت، با دستهای عجیب و پرهای سفیدی در اطراف سر.

ـ تو کیستی؟

ـ من غول بیابانی‌ام.

ـ برای چه کاری تا اینجا آمده‌ای؟

ـ آمده‌ام کسانی را که در حق شاه بدی می‌کنند، کلکک‌ـ شان را بکنم.

«آنگاه دیو، یک‌یک، رجال درباری را که هرکدام به‌نوبهٔ خود، خیانتی نسبت به شاه مرتکب شده‌بودند، از صحنه حذف نمود. هنگامی که کار تصفیه کاملا به پایان رسید ـ به عنوان نتیجه اخلاقی نمایش ـ دیو در برابر سلطان تعظیم غرائی کرد و به آسمان پرواز نمود.»[۵]

از روایـات مختلف ایـن نمایش، در همین شمـاره از فصلنامهٔ تئاتر، متن کامل «عروسی فرخ‌خان پسر سلیم‌خان» و خـلاصهٔ نمایش «بارگاه سلیم‌خان» را بـه روایت استاد خمسه‌ای به چاپ رسانده‌ایم که خوانندگان، با مطالعهٔ آنها و نیز از راه قیاس آنها با گزارش یاد شده، تفاوت‌ها و شباهت‌ـ های موجود را درخواهند یافت.

امـا قصهٔ دیگـری که اغلب صـاحبنظران در اجـرای عروسکی‌اش اتفاق نظر دارند، «پهلوان کچل» است. در این شماره از فصلنامهٔ تئاتـر، همچنین شرح مختصـری از این نمایش را بـه روایت اصغـر احمدی به چاپ رسانده‌ایم. در کتاب نمایش در ایران نیز به شخصیت‌های اصلی این داستان اشاره شده است، اما کامل‌ترین شرح دربارهٔ شخصیت‌های این نمایش را «خان ملک ساسانی» مقدم بر این کتاب انتشار داد

که عیناً نقل می‌شود: «نمایش پهلوان کچل را بازی پنج هم می‌نامند زیرا حداقل بازی‌کنان از پنج‌نفر کمتر ممکن نیست. اول ــ پهلوان کچل که پهلوان بازی است. دوم ــ شیطان بد کاره و اغواکنندهٔ پهلوان است. سوم ــ رستم رعیب پهلوان که نقطهٔ مقابل اوست در درستی و صمیمیت و جوانمردی. چهارم ــ معلم دهکده، هدف تمسخر و شوخی. پنجم ــ زن عفیفه‌ای که پهلوان کچل و رستم به‌رقابت یکدیگر می‌خواهند او را عاشق و فریفتهٔ خود نمایند.

«پهلوان کچل مردی است حیله‌گر که برای رسیدن به مقصود، سیاستی مدبرانه و پشت‌کاری مزورانه دارد. از شدت دانائی و زرنگی خود را ظاهرالصلاح جلوه می‌دهد، ولی در حقیقت از او با تزویرتر و ریاکارتر دیده نمی‌شود. با این صفات ناپسندیده سیاستی عاقلانه دارد و هیچکس قلب انسان را بهتر از او نمی‌شناسد. اصول و فروع دین و دستورهای شرع را بهتر از هرکس می‌داند، دیوان همهٔ شعرا را زیر و زبر کرده و اصل منظورش از زندگی این است که در قلب زنها نسبت به خودش عشق و علاقه تولید کند، ولی این عمل را در صورتیکه به هیچ دین و آئینی پابند نیست با امثال و حکایات مذهبی و ذکر اشعار مناسب با ظرافت و نزاکت کامل انجام می‌دهد. در حقیقت مردی است دین‌دار مصنوعی نوکیسه ــ نفس‌پرست و ریاکار. بزرگترین عشقش این است که آتش هوس‌رانی را در زنها روشن کند. بدین منظور معلم دهکده را فریب می‌دهد و در خانهٔ او منزل می‌کند و با اطمینان خاطر و خونسردی عجیبی کلاه معلم را به‌اقسام مختلف برمی‌دارد و خدعه و ریاکاری را چنان خوب از عهده برمی‌آید که معلم باور می‌کند که همهٔ بلاهایی که بر سرش

آمده، مقدر بوده است. با رفتار ملایم و گفتار شیرین داخل خانواده‌ها می‌شود، از زنهای‌مردم دل می‌رباید، آنها را فریب می‌دهد، مال دیگری را متصرف می‌شود و بعد از موفقیت باز هم در برابر زن فریب‌خورده از زهد و تقوی و عصمت و عفت بحث می‌نماید. پهلوان کچل لباس مخصوص ندارد.

«شخص دوم شیطان، دراین نمایش کارش این است که به‌هر طرف حمله می‌نماید و هر کس را زیر چماق می‌اندازد و قضاوت‌های مستبدانه می‌کند و تمام سعیش در نشر بدی و بد کرداری است. بعد از آنکه پهلوان کچل را متوجه زن می‌نماید و او را به‌کارهای خلاف فسادانگیز تحریك و تشویق می‌کند، آنوقت می‌کوشد که منظور نظر او را هم با وسوسه فاسد کند. خلاصه، عملیات خود را با جملات شیرین فریب‌دهنده ادامه می‌دهد و مقصودی جز بدی برای بدی ندارد. در همه‌جا مثل گرداننده چرخ افعال شوم ناهنجار حاضر است. هیچگاه فریب‌نمی‌خورد و دوروئی و دورنگی‌را سیاست‌مآبانه به‌کار می‌بندد.

«شخص سوم رستم، در این بازی نمایندهٔ کامل یك «مرد» است. در برابر زن از هیچ چیز روگردان نیست. در این مورد، هر پیشنهادی را از هرکس قبول می‌کند. مردی است با قلب پاك و روح سالم زندگی. برای او هیچ چیز جز با قوت و مردی معنی ندارد، اما توجهی که به زن دارد، برای تولید نسل است نه برای شهوت‌رانی. بنابراین نقطهٔ مقابل و رقیب حقیقی پهلوان کچل است. در هر اقدامی که پهلوان کچل برای بردن دلها می‌کند، شیطان رستم را به چشمش می‌کشد.

«شخص چهارم معلم دهکده است که برای به دست آوردن

مختصر کمك مادی، کارهای محضر دهکـده را مثل معاملات ملکی و ازدواج و طلاق نیز انجام‌می‌دهد و برای اینکه اسایش خیالش بهم نخورد، تسلیم هر پیش‌آمدست. خانه‌اش را غارت می‌کنند، زن و دخترش را می‌دزدند، از خانه بیرونش می‌کنند. به همهٔ اینها تن درمی‌دهد و به نظر فلسفی بی‌اهمیت می‌گیرد و... همه را جبر و مقدر می‌داند.

«اما شخص پنجم زن‌است که اصولا دراین بازی باید یکی از خویشاوندان معلم باشد که هم منظور نظر پهلوان کچل و و هم طرف توجه رستم واقع گردد. کلیهٔ عملیات نمایش دور او چـرخ می‌زند. زنی است فـوق‌العاده ظریف و عفیفه ده شوهرش را دوست می‌دارد و برای خوشبختی او می‌دوشد و این عفاف و ظرافت خارج از حد، بیشتر محرك ان دو نفر زن‌پرست بی‌بندوبار می‌شود و شیرینی بازی در این است که پهلـوان کچل و رستم برای به‌دست آوردن او بـه همهٔ وسائل متوسل می‌شوند و در اینجا چندین پـردهٔ خوشمزه با جملات موزون شیرین و اشاره‌ها وا ستعاره‌هـای ظریف و بی‌مانند زبان فارسی بازی می‌شود که بی‌نهایت دل‌آویز است»[۱].

نویسندهٔ کتاب نمایش در ایران بر این اعتقاد است که: ««پهلوان کچل» یا «پهلـوان کچلك» همانست که ما امروزه خیمه‌شب بازی می‌خوانیم، و در آن داستانهای‌مختلفی‌مربوط به قهرمانان مختلف (چون شاه سلیم و پهلوان پنبه و غیره) را نشان می‌داده‌انـد. عروسکهای این بازی نامحـدود، ولی قهرمانان اصلی این پنج‌تا بوده‌اند: پهلوان کچل، معلم، زن یا بی‌بی، رستم، دیو. این نمایش، روزهـا و در هوای آزاد اجرا می‌شد و گاه تا دو یا سه ساعت طول‌می‌کشید. عروسکها، چوبی یا چرمی و به هر حال رنگین بودند و هرکدام، یك تا

دو وجب بلنـدی داشته است. در تهران و شیراز و تبریـز، عروسکها چوبی بوده‌انـد و بسیار دقیق، و با صدای بسیار نازك گفتگو می‌کردند»[۷]

واین نظر، درست است، اما من از این فراتر می‌روم و معتقدم که نمایش پهلـوان کچل و نمایش سلیم‌خان هم یکی است چنانکه اگر نقش‌های اصلی نمایش‌های مربوط به‌سلطان سلیم را با نقش‌های یاد شدهٔ پهلوان کچل مقایسه کنیم، می‌بینیم که شخصیت‌هـای «سلطان سلیم» و «مبارك» و «طیاره خانم» و «ورورہ جادو» و «معلم»، دقیقاً بـر رستم و پهلوان کچل و سروناز و دیو و معلم منطبق می‌شوند که البته در اینجا نقش معلم به نحوی در شخص «مرشد» و نقش وی تجلی یافته است.

علاوه‌بر این، یکی ازنادرترین نسخه‌های خیمه‌شب‌بازی پهلوان کچل که انتشار یافته[۸]، تأییدی است بر این نکته که دو قصهٔ «پهلوان کچل» و «سلطان سلیم» در اصل یکی است و حوادث و وقایع آندو نیز باهم مشابهت‌های فراوان دارند. برای روشن‌تر شدن مطلب، بخشی از این نمایشنامه ــ صحنهٔ خواستگاری پهلـوان از سروناز ــ را می‌آوریم که عینـاً در نمایش عروسی فرخ‌خان پسر سلیم خان در صحنهٔ خواستگاری مبارك از طیاره خانم، به اجرا درمی‌آید:

لوطی‌ـ سروناز خانم... حالا حاضری زن پهلوان شوی؟
سروناز‌ـ چقدر پول دارد؟
پهلوان‌ـ بیست تومان، دوازده تومان، بیست و پانزده تومان، هفت هزار، یك قران و دو عباسی.
لوطی‌ـ درست بگو چقدر پول داری؟
پهلوان‌ـ سروناز خانم؛ پهلوان همش صد تومان دارد، صدتومان‌را می‌دهد، اما خرج مطبخ و شیرینی همه پای تست.

سروناز ـ بگو صد تومان (را) بیارد.
لوطی ـ (صدا می‌کند) پهلوان دختره راضی شده، صد تومان را وردار و بیار.
پهلوان ـ ای‌وای پنجاه تومان دارم.
لوطی ـ پهلوان؛ مرد هم در عالم دروغ می‌گوید؟
پهلوان ـ صد تومان را دزد برده پنجاه تومان دارم.
لوطی ـ چرا ما را گول زدی (سروناز را صدا می‌کند). بابا این می‌گوید پنجاه تومان دارم ولی ملك دارم، املاك دارم.
سروناز ـ بگو پنجاه تومان را بیارد.
لوطی ـ پهلوان پنجاه تومان را بیار.
پهلوان ـ ای وای سی تومان دارم.
لوطی ـ من رویم نمی‌شود بگویم (سروناز را صدا می‌کند. سروناز می‌آید بالا). پهلوان می‌گوید سی تومان دارم.
سروناز ـ بگو سی تومان را بیار (می‌رود).
لوطی ـ پهلوان سی تومان را وردار و بیار.
پهلوان ـ وای بابا همش ده تومان دارم.
لوطی ـ مگر ما را مسخره کردی؟ (سروناز را صدا می‌کند ـ دختر می‌آید) پهلوان میگه همش ده تومان دارد.
سروناز ـ وای خاك عالم، بگو ده تومان را بیاورد (می‌رود).
لوطی ـ پهلوان، می‌گه ده تومان را بیار.
پهلوان ـ بابا پولها را فیروز برده همش پنج تومان دارم.
لوطی ـ به‌نظرم خرج‌عروسی‌کردن با زنه است (سروناز را صدا می‌کند). پهلوان میگه همش پنج تومان دارم.
سروناز ـ وای خاك عالم به سرم. بگو پنج تومان را بیار.
پهلوان ـ وای بابا همش دو عباسی دارم.
سروناز ـ بگو دو عباسی را بیار.
پهلوان ـ ای وای همش یه پول دارم.
لوطی ـ گلی به جمالت (به سروناز). بابا این می‌گه یه‌پول دارم.
سروناز ـ یه پول دارد، بگو یه پول را بیارد.
لوطی ـ یه پول را می‌خواهی چه کنی؟
سروناز ـ می‌خوام حنا بخرم (پهلوان و سروناز می‌روند پائین و صدای عروسی بلند می‌شود).
پهلوان ـ (از توی خیمه) بادا بادا، انشاءاله مبارك بادا.۹

همانطور که پیشتر هم اشاره‌شد، برخی از صاحبنظران، نمایش‌های خیمه‌شب‌بازی را بجز تأثیری که از تئاتر عروسکی ترکستان و قره‌گوز ترکی پذیرفته، متأثر از نمایش‌های عروسکی چینی و هندی و امثال آن نیز دانسته‌اند[۱۰]، اما در این مورد به‌سندی‌معتبر یا نشانه‌ای‌مشخص، اشاره نکرده‌اند. به هر حال مأخذ این ادعا هرچه باشد، امریست قابل تردید، چون اساساً هیچیك از نمایش‌های عروسکی کشورهای آسیای میانه و آسیای جنوب شرقی، نه در موضوع و نه در ساختار اجرائی، شباهتی با خیمه‌شب‌بازی ندارند؛ به این دلیل که آن نمایش‌ها، عموماً با زمینه‌ای مذهبی ــ حماسی پدید آمده‌اند، نه برای سرگرمی و خنده، در حالیکه خیمه‌شب بازی ایرانی به‌هیچوجه جنبهٔ حماسی یا مذهبی ندارد و کمترین نشانی از توجه به اعتقادات ماوراءالطبیعی در آن نیست. در خیمه‌شب‌بازی، انسان و عروسك مساویند و عروسکها با تاکید بر اینکه ساختگی‌اند، حاضر می‌شوند، و اگر از قصهٔ اخلاقی‌ــ اجتماعی خود فراتر روند، تنها به مسائل و مشکلات روزمره می‌پردازند. اما عروسکهای شرقی، اغلب نماد ارواح و موجودات و نیروهائی ورای قدرت و توانائی انسانند و بر فوق طبیعی بودن آنان تأکید می‌رود.

زیرنویسها

۱ــ نمایش در ایران، بهرام بیضائی، ۱۳۴۴.
۲ــ همان، ص ۸۸ و ۸۷.
۳ــ ایران امروز ۱۹۰۷ــ۱۹۰۶، اوژن اوبن، ترجمه علی‌اصغرسعیدی، زوار، ۱۳۶۲. ص ۲۵۱.
۴ــ همان، ص ۲۵۲.
۵ــ همان، ص ۲۵۲ و ۲۵۳.
۶ــ شاهد شیراز (مجموعه مقالات)، خان‌ملک‌ساسانی، تهران، ۱۳۴۱، ص ۱۶۷ــ۱۶۴.
۷ــ نمایش در ایران، همان، ص ۱۰۴.
۸ــ کمدی پهلوان کچل، گردآوری میرزاحسین‌خان انصاری، مجلهٔ رنگارنگ.
۹ــ همان، ص ۱۸۶ــ۱۸۵.
۱۰ــ در این مورد ر.ک. به: گفتگو با اصغر احمدی عروسک‌گردان در همین شماره از فصلنامه تئاتر.
نمایش در ایران، همان، ص ۸۳ و ۸۴.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی